

كتاب الصواعق، نقدھا و پاسخھا

کتاب الصواعق، نقدها و پاسخها

سلیمان بن- عبدالوهاب از اولین منتقدان جدی برادرش محمد بن- عبدالوهاب به- شمار می- آید. ردیه- ای نگاشت که بعدها به نام الصواعق الإلهیة معروف گردید. این کتاب در بازگشت مسلمانان از عقاید محمد بن- عبدالوهاب تأثیر فراوانی داشت؛ چنانکه علمای وهابی از آن زمان تاکنون درصدد مخدوش جلوه دادن این کتاب برآمده- اند. این مقاله در صدد بررسی شخصیت سلیمان بن عبدالوهاب و کتاب او در پاسخ به اشکالاتی است که وهابیان بر شیخ سلیمان و کتاب مزبور وارد کرده- اند.

مقدمه

یکی از عادت-های دیرینه علمای اسلام، مبارزه با بدعت-های به وجود آمده در جامعه اسلامی است. از این رو از صدر اسلام تاکنون چه بسیار کتاب-هایی در رد افراد بدعت‌گذار و ضال نگاشته شده است. در این میان بیش از دو قرن و نیم است که وهابیان در جهان اسلام فتنه-ای را شعله-ور کرده‌اند که ظاهرش دعوت به اصلاح و دوری از مظاهر شرک است و باطنش تفرقه-افکنی و ایجاد اختلاف میان مذاهب اسلامی- است. از این رو اقدامات این فرقه با اعتراضات فراوانی مواجه شده است و بسیاری از علمای اسلام از مذاهب مختلف به مقابله با افکار و عقاید آنان پرداخته-اند که بررسی آنان مقاله-ای جداگانه می-طلبد. اما در این میان از مهم-ترین نقادان مسلک محمد بن -عبد-الوهاب، شیخ سلیمان برادر وی است که به- علت تاثیرگذاری بی‌بدیل آن عده-ای از وهابیان به انکار این کتاب پرداخته و شبهاتی را علیه وی و کتابش مطرح کرده-اند که در این نوشتار به بررسی آن می-پردازیم.

سلیمان بن- عبدالوهاب کیست؟^[1]

سلیمان بن -عبدالوهاب تمیمی نجدی برادر ثنی^[2] شیخ محمد است که از دانش بالاتری نسبت به وی برخوردار بود.^[3] او فقیه حنبلی و از قضات و علمای معتدل نجد است که در عینه به دنیا آمد. او به همراه پدر در سال 1139ق روانه حریملاء شد^[4] و در همان‌جا به تحصیل علم نزد پدر و دیگر علمای نجد پرداخت^[5] و پس از وفات پدر قاضی آن شهر گردید.^[6] اولین اقدام شیخ سلیمان در مقابله با افکار انحرافی برادرش به سال 1165ق، زمانی-که در حریملاء قاضی بود، بازمی-گردد. طبق منابع دست اول وهابیت، شیخ سلیمان سبب شد تا اهالی حریملاء عهد خود را با محمد بن- عبدالوهاب نقض و محمد بن-عبدالله بن-مبارک، امیر شهر، را اخراج کنند. در این زمان بود که شیخ محمد به‌طور جدی از برادر خویش احساس خطر کرد و به نامه -نگاری و مقابله جدی با او پرداخت.^[7]

اقدام بعدی شیخ سلیمان که در کتب تاریخی وهابیت به ثبت رسیده است، ارسال کتاب و ردیه علیه برادرش برای اهالی عینه به واسطه سلیمان بن- خویطر در سال 1167ق است. سلیمان بن- خویطر پس از ورود مخفیانه به عینه به دستور شیخ سلیمان آغاز به انتشار ردیه می-کند که باعث تزلزل و ایجاد شک و شبهه در میان مردم می‌شود که محمد بن- عبدالوهاب دستور قتل او را صادر می‌کند.^[8]

و لکن به نظر می‌رسد که آغاز مخالفت شیخ سلیمان با برادرش شیخ محمد به سال 1153ق (زمان مرگ پدر)^[9] و حتی به دوران قبل از آن باز می‌گردد؛^[10] زیرا محمد بن- عبدالوهاب قبل از مرگ پدر بسیار کم‌رنگ-، و پس از وفات پدر به صورت جدی شروع به دعوت مردم به عقاید خویش کرد.

زمانی که شیخ سلیمان از ناحیه برادرش برای امت اسلام احساس خطر کرد، به مقابله با او پرداخت. ایشان با نوشتن رساله‌ای بر رد افکار برادرش مخالفت شدید خود را بر علیه افکار انحرافی محمد بن عبدالوهاب اعلام کرد.

کتاب شیخ سلیمان و مخالفت او اثر زیادی در میان مردم داشت؛ به- طوری-که به گفته ابن-غنام و ابن-بشر در عقاید مردم عینه تزلزل ایجاد کرد.^[11] لذا علمای وهابی برای جلوگیری از آثار آن، از آن زمان تاکنون درصدد توجیه عقاید و کتاب سلیمان و کم رنگ جلوه دادن مخالفت او برآمده‌اند.

شیخ سلیمان پس از سقوط حریملاء به دست وهابیان در سال 1168ق^[12] به سدید رفت،^[13] و تا سال 1190ق در آنجا ماند.^[14] سلیمان بعد از گسترش یافتن دامنه دعوت شیخ محمد به مرکز نجد، با اکراه به درعیه آمد و به اجبار حدود هیجده سال در آنجا ماند.^[15] از این رو این شایعه که او از عقایدش دست برداشت،^[16] صحیح نیست و او تا لحظه مرگ بر عقاید خود ثابت قدم بود^[17] و فقط نسبت برادری او با شیخ، او را از قتل نجات داد.^[18] او سرانجام در هفدهم ماه رجب سال 1208ق، دو سال پس از مرگ برادرش شیخ محمد، در درعیه درگذشت.^[19]

بدین ترتیب کتاب *الصواعق الإلهية في الرد على الوهابية* اولین^[20] کتاب در رد دیدگاه‌های محمد بن عبدالوهاب، و از قوی-ترین ردیه-ها علیه وهابیت است.^[21] این کتاب با عناوین دیگری مانند *فصل الخطاب في الرد على محمد بن- عبدالوهاب* و... نیز ثبت شده است که در ذیل به‌طور مفصل بدان-ها اشاره می‌شود.

بررسی کتاب «الصواعق»

1. نام کتاب

کتاب *الصواعق* همان‌گونه- که از ابتدای آن هویدا است،^[22] در اصل نامه‌ای از سلیمان بن- عبدالوهاب به حسن بن- عیدان، یکی از طرفداران محمد بن- عبدالوهاب، است که سلیمان علت نگارش این نامه را درخواست-های مکرر حسن بن- عیدان از او برمی-شمرد. سلیمان برای نامه خویش عنوانی ذکر نکرده است و همان‌طور که در ذیل اشاره خواهد شد، بعدها دیگران این نام را بر کتاب نهاده‌اند.

برخی نام آن را *الصواعق الإلهية في الرد على الوهابية*^[23] و برخی دیگر *فصل الخطاب في الرد على محمد بن- عبدالوهاب*^[24] ذکر کرده‌اند؛ گرچه برخی نام-های دیگری نیز برای این کتاب از جمله *حجة فصل الخطاب من کتاب رب الأرباب* و *حدیث رسول الملك الوهاب* و *کلام أولی الألباب في إبطال مذهب محمد بن- عبدالوهاب*،^[25] و *الرد على من كفر المسلمین بسبب النذر لغير الله و الاستغاثة بغيره*^[26] را نیز بیان کرده- اند، ولی این دو عنوان شایع نیست.

این تعدد عنوان باعث شده است که برخی^[27] گمان کنند سلیمان کتاب-های متعدد دارد که به نظر می‌رسد این دیدگاه اشتباه باشد؛ زیرا اولاً، هیچ منبع معتبری دو کتاب برای سلیمان ذکر نکرده- است و همه از وجود یک کتاب ردیه نام می‌برند. ثانیاً، برخی از نویسندگان صریحاً گفته‌اند که نام اصلی کتاب *فصل الخطاب* است و بعدها ناشر کتاب آن را به *الصواعق الإلهية* تغییر داده است.^[28] ثالثاً، دلیل دیگر نامه بودن آن است؛ زیرا غالباً نامه عنوان خاصی ندارد،

علی الخصوص زمانی-که مخاطب شخص معین باشد؛ از این رو نسخه خطی این نامه در ابتدای امر با عنوان *فصل الخطاب في الرد على محمد بن -عبدالوهاب مشهور می-شود که برخی از نویسندگان به- طور جزم و یا ظن بدان تمایل پیدا کرده-اند؛ مانند ابن-حمید در السحب الوابله، [29] بسام در علماء نجد، [30] الشبل در تحقیق تاریخ فاخوری، [31] عبداللطیف در دعاوی المناوئین [32] و مشهور بن-حسن در کتب حذر منها العلماء، [33] ولیکن در سال-های بعد که مخالفان وهابیت درصدد ترویج و تکثیر ردود علیه وهابیت برمی- آیند، آن را الصواعق الإلهیة می-نامند. [34]*

الصواعق الإلهیة چند نوبت به چاپ رسیده است. انتشارات نخبة الاخبار اولین بار در بومبای هند در سال 1306ق، بار دوم در مصر- قاهره درسال 1343ق انتشارات الفتوح الأدبیة و التهذیب و سومین بار که گویا شایع-ترین چاپ این کتاب نیز می-باشد، در سال 1397ق انتشارات اشیق آن به چاپ رساند. کتاب چاپ-های متعددی داشته است؛ از جمله در قاهره، دار الانسان، 1406ق؛ بیروت، دار ذو الفقار، 1998م؛ دمشق، دار غار حراء، 1420ق؛ تهران، دار الهدایه، 1379ش؛ تهران، لجنة التحقیق، 1420ق.

ناظم حسین اکبر در سال 1386ش نیز این کتاب را به زبان اردو در بوستان کتاب قم به چاپ رسانده است.

شایان ذکر است که سلیمان بن- عبدالوهاب کتاب خود را فصل-بندی نکرده است، اما بعدها مصححان مختلف کتاب هر کدام به سلیقه خود آن را فصل- بندی کرده- اند. از این-رو فصل--بندی کتاب در چاپ-های مختلف یکسان نیست.

2. اهمیت کتاب

کتاب *الصواعق* از جهاتی دارای اهمیت است که به برخی از آنها اشاره می-شود:

1. اولین ردیه: کتاب سلیمان اولین کتابی است که علیه محمد بن -عبدالوهاب نگاشته شده و در میان مردم اثر بسیاری گذاشته است. [35]

2. جایگاه خانوادگی سلیمان: سلیمان بن-عبدالوهاب برادر محمد بن-عبدالوهاب پیشوای فرقه وهابیت، با برادرش زندگی کرده بود و از خلق و خو، مرام، افکار، عقاید او و دیگر ویژگی‌های او آگاهی بیشتری داشت. این امر اهمیت کتاب را دو چندان می‌کند.

3. جایگاه علمی سلیمان: او قاضی حریملاء و یکی از علمای حنابله و مخالف صوفیه [36] بود و با این زاویه به نقد اندیشه‌های برادر پرداخت. در واقع کتاب سلیمان نوعی نقد درون حنبلی و در بردارنده سخنان ابن‌تیمیه و ابن‌قیم در رد برادرش است. این موضوع بدان اهمیت بخشیده است.

4. محتوای کتاب: این کتاب شامل مباحث مهم و مورد ابتلای آن روزگار مانند مسئله تکفیر، توسل و شفاعت است و شاخصه تمامی این مباحث، اتقان دلایل آن است.

5. جایگاه اجتماعی کتاب: این کتاب در میان مردم آن روزگار و حتی در نسل-های آینده بسیار اثرگذار بوده است. به-طور مثال ابن -غنام و ابن-بشر هر دو به اثر عجیب این کتاب اشاره کرده و گفته‌اند که این کتاب باعث تزلزل و تشکیک در عقاید مردم عیینه شد، تا جایی-که محمد بن-عبدالوهاب برای جبران آن کتابی نوشت. [37] از دیگر نویسندگان وهابی که به تأثیر گذار بودن کتاب اشاره کرده است، مشهور بن- حسن آل‌سلیمان می‌نویسد:

برای این کتاب اثر بازدارندگی بسیاری بود؛ زیرا به خاطر این کتاب اهل حریملاء از پاسخ مثبت به دعوت شیخ روی گرداندند و حتی کار بدین‌جا ختم نگردید و آثارش به اهل عیینه نیز رسید. پس ایجاد شک کرد و برخی از اهل علم در صدق و صحت مدعای این دعوت شک کردند. [38]

عصام العماد که چندی پیش از مذهب وهابیت به شیعه گرویده، معتقد است کتاب سلیمان

بهترین دارو برای مقابله با وهابیت است و سبب نجاتش از عقاید وهابیت کتاب *الصواعق* شیخ سلیمان بوده است. او همچنین بیان می‌دارد که بیش از دویست سال است که دولت سعودی از مطالعه این کتاب جلوگیری می‌کند و مطالعه آن را حرام می‌داند^[39] که این امر حکایت از اثر گذاری بی‌بدیل این کتاب دارد.^[40]

3. ویژگی‌های مهم کتاب

کتاب سلیمان ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از دیگر نقود متمایز ساخته است که در ذیل به برخی از ویژگی‌های این کتاب اشاره می‌نمایم:

ساختار و چینش منطقی بحث: مثلاً او در ابتدا با آیات و روایات، حجیت قطعی اجماع و اتفاق امت را ثابت می‌کند و سپس در موارد مختلف به اثبات می‌رساند که برادرش از اجماع خارج شده و خلاف نظر بزرگان سخن گفته و مردم را به گمراهی کشانده است؛

استناد به آیات، احادیث صحیح نبوی، کلام بزرگان اهل-سنت علی الخصوص ابن- تیمیه، ابن- قیم، زیرا محمد بن- عبدالوهاب خود را تابع آن دو می‌دانسته و معتقد بود که سخنان و عقایدش همان عقاید ابن- تیمیه و ابن- قیم است؛

وارد کردن اشکال بر محمد بن- عبدالوهاب در فهم الفاظ آیات، روایات و کلام بزرگان و اثبات عدم معرفت او به اسلوب کلام و فهم الفاظ و تحریف سخنان آنان؛

نقل و بررسی ده روایات مختلف از صحیحین و رد عقاید محمد بن- عبدالوهاب مبنی بر شرک مسلمانان و جواز تکفیر آنان؛

5. بیان 52 حدیث در اوصاف مسلمین و اثبات اسلام مسلمانان به صرف گفتن شهادتین.

4. محورهای اساسی کتاب

مطالب این کتاب عمدتاً بر نقد دیدگاه‌های محمد بن- عبدالوهاب، دعوت به وحدت مسلمانان و جلوگیری از تکفیر طرفداران فرقه‌های دیگر اسلامی است. برخی از مهم‌ترین مباحث مطرح‌شده در کتاب عبارت‌اند از: دوری کردن از تکفیر مسلمانان، عدم کفر خوارج، اهل رده، قدریه، معتزله، مرجئه، جهمی، اعتقاد سلف در عدم کفر فرق اسلامی، اجتماع ایمان و کفر و نفاق در مسلمانان، ارتباط احکام شرعی به ظاهر مسلمان نه باطن او، ادله عدم جواز تکفیر مسلمانان، سخن ابن‌قیم درباره وصف مشرکین، سخن پیامبر مکرم اسلام در وصف مسلمانان

و ...

شیخ سلیمان در ابتدای کتاب با استناد به حدیث «لا يزال أمر هذه الأمة مستقيماً حتى تقوم الساعة»^[41] و امثال آن حجیت اجماع و عدم تخلف از آن را ثابت می‌کند و معتقد است امت بر شریعت توسل و شفاعت و مسائل مربوط به قبور اجماع دارد، پس امت در این زمینه خطا نکرده است و مخالفان اجماع باید در تفکر خود بازنگری جدی کنند.

شیخ سلیمان در واقع با بیان این اصل به صورت کنایه به برادرش محمد بن‌عبدالوهاب و طرف‌دارانش فهمانده که پیامبر(ص) تصریح کرده که امر این امت تا روز قیامت بر صراط مستقیم خواهد بود و هیچ انحراف بزرگی در فهم اسلام از سوی علمای اسلام پدیدار نخواهد شد، تا کسانی چون محمد بن‌عبدالوهابی بخواهند آن را مستقیم سازند و به امت اسلامی دوباره اسلام و توحید را بیاموزند. او با این اصل مسلمانان را به وحدت و عدم تکفیر دیگر فرقه‌ها و شخصیت‌ها دعوت کرده است.

اشکالات وارده بر کتاب و پاسخ به آنها

برخی از نویسندگان وهابی پس از آنکه نقش علمی و اثرگذار کتاب سلیمان بن‌عبدالوهاب را در بیداری امت اسلامی به- ویژه طرف داران وهابیت مشاهده کردند که با استدلال و منطق و با

تکیه بر قرآن و سنت، پایه- های فکری برادرش محمد بن عبدالوهاب را باطل ساخته است، در دهه- های اخیر تلاش کرده- اند نسبت این کتاب را به سلیمان مخدوش سازند و یا بگویند او در ابتدا با برادرش مخالفت می- کرد، ولی به مرور زمان دست از مخالفت برداشته است. از این- رو سعی شده است برخی از مهم- ترین شبهات آنان مطرح و پاسخی علمی بدان- ها ارائه شود.

اشکال اول: عدم ذکر نام سلیمان در فهرست منتقدان محمد بن عبدالوهاب اولین شبهه- ای که آنان مطرح می- کنند، عدم ذکر نام سلیمان در فهرست کسانی- است که علیه محمد بن- عبدالوهاب کتاب نوشته- یا با او مخالفت کرده- اند، حتی آنان مدعی شده- اند ابن- غنام که نامه- های مبادله شده میان مخالفین و محمد بن- عبدالوهاب را جمع آوری می- کرده نیز به آن اشاره نکرده است.^[42]

پاسخ

یکی از حربه- های وهابیت کتمان واقعیات تاریخی است. از این رو، نیز سعی کردیم برای اثبات وجود کتاب و اثبات مخالفت شیخ سلیمان با برادرش، از منابع دست اول وهابیت و چهره- های سرشناس آنان مانند شخص محمد بن- عبدالوهاب بهره بجویم. لذا در ابتدا به نقل قول محمد بن عبدالوهاب و سپس دیگر بزرگان آنان می- پردازیم.

محمد بن- عبدالوهاب،^[43] پیشوای فرقه وهابیت، خود اولین کسی است که به این نزاع و کتاب اشاره کرده و در رد سخنان برادرش شیخ سلیمان کتاب مفید *المستفید فی کفر تارک التوحید* را نوشته است. او با مشاهده تزلزل مردم در عقاید خویش به- سبب کتاب سلیمان، کتاب مذکور را تالیف کرده و برای اهالی عینیه فرستاد.^[44] این واکنش شیخ محمد خود تأییدی بر این نکته است که سلیمان کتاب *الصواعق* را نوشته است. از سوی دیگر او در کتابش شیخ سلیمان را با تعبیری همچون ملحد^[45] و دشمن دین^[46] خطاب می- کند که همگی گواه بر نزاع میان آن- دو است.

دومین شخصیت مهم وهابیت ابن- غنام^[47] است. او کهن‌ترین و متقدم-ترین نویسنده تاریخ موجود در باب جنبش وهابیت به حساب می- آید که به دلیل ثبت دقیق مراحل پیشرفت و توسعه وهابیت و نقل وقایعی که خود او شاهد آنها بوده، بسیار اهمیت دارد و بدین لحاظ، بیشتر نویسندگانی که در مورد تاریخ معاصر جزیره العرب تحقیق کرده‌اند، از کتاب او استفاده و به آن- استناد نموده‌اند. ابن- غنام، شیخ سلیمان را یکی از مخالفان محمد بن عبدالوهاب برمی- شمرد و درباره حوادث سال 1165 ق بیان می- کند که سلیمان به مخالفت با برادرش پرداخت و در میان مردم تزلزل ایجاد کرد، تا حدی که باعث سرپیچی اهالی حریملاء گردید.^[48] او همچنین به صراحت به وجود این کتاب در وقایع سال 1167 ق اشاره کرده است. او می- گوید:

سال 1167 ق زمان کشته شدن سلیمان بن- خویطر است. او حامل کتابی بود که سلیمان بن- عبدالوهاب برای اهالی عینیه نوشته و در آن شبهات، سخنان منحرف و کلمات سست و بی- پایه- ای را بیان کرده بود. سلیمان بن- عبدالوهاب به سلیمان بن- خویطر امر کرده بود که کتاب را در محافل و خانه- ها بخواند. این کتاب در دل مردم عینیه شبهات مضرری پدید آورد... بعد از مدتی محمد بن- عبدالوهاب از احوال سلیمان بن- خویطر آگاه شد و دستور قتل او را صادر کرد. سپس سلیمان بن- عبدالوهاب پیوسته از طریق کسانی- که وارد شهر عینیه می- شدند، شبهاتی را با نامه برای اهالی عینیه می- فرستاد و او در این کار تمام کوشش خود را به کار می- گرفت.^[49]

عثمان بن بشر^[50] یکی دیگر از مهم-ترین و متقدم-ترین تاریخ-نگاران وهابی است که بعد از تاریخ ابن- غنام مهم-ترین منبع تاریخ نجد به- شمار می- آید. او نیز بعد از اشاره به ایجاد تزلزل در

میان اهالی حریملاء در سال 1165ق، [51] در وقایع سال 1167ق به وجود این کتاب و کتابی که محمد بن عبدالوهاب در رد کتاب سلیمان نگاشته، اشاره کرده است. ابن-بشر نیز سبب نگارش کتاب مفید المستفید محمد بن عبدالوهاب را مقابله با سخنان سلیمان بن عبدالوهاب در عیینه برمی-شمرد. او می-گوید:

در این سال سلیمان بن-خویطر کشته شد و سبب آن ورود مخفیانه اش به حریملاء بود. او کتاب سلیمان بن-عبدالوهاب را با خود داشت که سلیمان آن را برای اهل عیینه نوشته بود. کتاب حاوی شبهاتی برای مردم در دینشان بود و پس از آگاهی محمد بن عبدالوهاب از ورود سلیمان بن-خویطر به عیینه و کارهای او، دستور قتل او را صادر کرد و محمد بن-عبدالوهاب پس از کشته شدن سلیمان بن-خویطر برای اهل عیینه نامه-ای طولانی در رد مطالبی که سلیمان مطرح کرده بود، فرستاد. [52]

یکی دیگر از افرادی که به این نزاع اشاره کرده است، عبد-الرحمن بن-عبداللطیف بن-عبدالله آل-الشیخ [53] محقق کتاب عنوان المجد است. او می-گوید:

سلیمان برادر تنی محمد بن-عبدالوهاب است. او در ابتدای دعوت شیخ محمد، به سبب حسد و دشمنی و ظلم مخالف برادرش و معارض دعوت توحیدی محمد بن-عبدالوهاب بوده است. سلیمان کتابی در رد دعوت توحیدی برادرش نگاشت که بعدها دشمنان توحید بر آن اسم گذاشتند و آن را الصواعق الإلهیة فی الرد علی الوهابیة نامیدند. [54] از دیگر تاریخ-نگاران معاصر سلیمان بن-عبدالوهاب و برادرش ابن-لعبون [55] است. دیدگاه ابن-لعبون از آن جهت که خود در آن دوره می-زیسته و نظاره گر این وقایع بوده، حائز اهمیت است. او می-گوید:

در سال 1190ق اهل زلفی و منیخ به نزد محمد بن-عبدالوهاب و عبدالعزیز آمدند؛ در حالی-که سلیمان نیز با آنان بود. محمد بن عبدالوهاب و عبدالعزیز ورود سلیمان را مقدم داشتند؛ و در حالی که سلیمان اکراه داشت او را مجبور به زندگی در درعیه کردند، تا اینکه در درعیه درگذشت. [56]

از دیگر مورخانی که به نزاع بین این دو برادر اشاره کرده -اند، می-توان به عبدالله بن عبدالرحمن بن-صالح آل-بسام [57] در کتاب علماء نجد فی خلال ثمانیة قرون اشاره کرد. او که تنها نگارنده شرح حال سلیمان بن-عبدالوهاب به -طور مستقل است، می-گوید: «شیخ سلیمان مخالف برادرش و مخالف دعوتش بود و علیه او ردیه نگاشت و او در زمان حکومت حمد بن-سعود در حریملاء قاضی بود». [58]

شیخ محمد بن-عبدالله بن-حمید نجدی، [59] نویسنده کتاب السحب الوابله علی ضرائح الحنابلة، یکی دیگر از کسانی است که به شدت با محمد بن عبدالوهاب به مخالفت برخاسته و به نزاع او و برادرش اشاره کرده است. او در ذیل شرح حال عبدالوهاب پدر محمد بن-عبدالوهاب، پس از آنکه به نزاع بین پسر و پدر اشاره می-کند، می-گوید:

همچنین پسرش سلیمان برادر شیخ محمد مخالف دعوت او بود و ردیه-ای بسیار زیبا از آیات و آثار علیه شیخ محمد نگاشت؛ زیرا شیخ محمد جز کلام قرآن و سخنان ابن-تیمیه و ابن-قیم کلام عالم دیگری را قبول نداشت و کلام آن دو را مانند نصی می-دانست که قابل تاویل نیست. [60]

از سویی بسیاری دیگر از علمای وهابی و غیر وهابی نیز مانند عبدالله العثیمین، [61] عبد العزیز محمد بن-علی عبداللطیف، [62] الشبل، [63] مسعود الندوی، [64] ابی عبیده مشهور بن حسن آل-سلمان، [65] علوی بن-احمد الحداد، [66] زینی دحلان، [67] عمر کجاله، [68] خالد بن-محمد الفرج، [69] عباس محمود العقاد، [70] منیر العجلانی، [71] و غیره [72] به وجود این

نزاع و این کتاب اشاره کرده‌اند که همگی به وضوح دلالت دارند سلیمان بن -عبدالوهاب یکی از متقدم‌ترین مخالفان برادرش بود که به شدت به مخالفت با او برخاست و ردیه-ای قوی علیه او نگاشت.

اشکال دوم: نفی وجود کتاب الصواعق

دومین شبهه آنان این است که مورخان وجود کتاب *الصواعق* را نفی کرده‌اند. آنان می‌گویند کسانی-که به نگارش تاریخ وهابیت اهتمام داشته‌اند، وجود این کتاب را نفی می‌کنند و علت شیوع این کتاب را تنفر مردم از وهابیت دانسته‌اند و منشأ این تنفر این بود که برادرش آن را نگاشته بود.^[73]

پاسخ

پاسخ این شبهه از نقل اقوال علما و مورخان وهابی و غیر وهابی در پاسخ اشکال اول به طور کامل هویدا گردید. علاوه بر آن همان‌گونه که در ابتدای مقاله تحت عنوان نام کتاب بیان شد، برخی از نویسندگان نام کتاب مذکور را *فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن -عبدالوهاب* دانسته یا بدان تمایل یافته‌اند و همچنین برخی نام- های دیگری نیز برای این کتاب بیان کرده-اند که همگی به وجود قطعی این کتاب اشاره دارند.^[74]

پس با توجه به گزارش‌های تاریخی و اقوال علما درباره کتاب سلیمان علیه برادرش آشکار می-شود که خود مورخان وجود این کتاب را تأیید کرده-اند و سخنی که درباره علت شیوع این کتاب و منشأ تنفر مردم بیان شده، کذب محض است.

اشکال سوم: عدم شیوع عنوان وهابیت در ابتدای دعوت

سومین شبهه مطرح‌شده، در نام‌گذاری کتاب به *الصواعق الإلهیة فی الرد علی الوهابیة* است. آنان ادعا می‌کنند کلمه وهابیت در عنوان کتاب قرار دارد؛ در حالی‌که در آن زمان محمد بن عبدالوهاب و پیروانش به این نام شناخته نمی‌شدند، بلکه بعدها به این نام معروف گشتند.^[75]

پاسخ

بی-شک تردید در اصل کتاب به دلیل معروف نبودن آن به نام وهابیت نیز ناتمام است؛ زیرا اولاً، معروف نبودن نام وهابیت در آن عصر دلیل بر این نیست که این کتاب پس از سلیمان نوشته شده باشد. روشن است که هر نام و عنوانی در آغاز پیدایش معروف نیست و به مرور زمان شناخته می-شود؛ از این رو نام وهابیت در آغاز مطرح شده و سلیمان آن را بر گروه برادرش اطلاق کرده است و سپس به مرور زمان و در عصر بعدی معروف شده است؛ گرچه وجود برخی از مستندات همچون تعبیر برخی از شاعران معاصر آن زمان به وهابیت،^[76] حاکی از معروفیت این عنوان در همان زمان دارد.

ثانیاً، این کتاب در اصل نامه-ای از ناحیه سلیمان بن عبدالوهاب به حسن بن عیدان است و همان‌گونه که در بالا بدان اشاره شد، پر واضح است که نامه غالباً بدون عنوان است و هیچ بُعدی ندارد که بعد-ها با استفاده از متن نامه و معروف شدن پیروان محمد بن -عبدالوهاب به نام وهابیت، این نام گذاشته شده باشد؛ همان-طوری-که برخی اشاره کرده‌اند که دیگران این نام را بر کتاب گذاشته‌اند.^[77]

ثالثاً، این شبهه بر فرض صحت، در مورد یکی از دو نام کتاب صدق می‌کند، اما درباره نام دیگر کتاب که همان *فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن عبدالوهاب* است و کلمه وهابیت در عنوانش نیامده است، ناتمام است.

اشکال چهارم: ضعیف بودن سند کتاب

اشکال چهارم آنان به سند کتاب باز می‌گردد و بیان می‌دارند این کتاب سندش ضعیف است و جز از طرف مخالفان به دست ما نرسیده است.^[78]
پاسخ

پاسخ این شبهه نیز با توجه به پاسخ‌های سؤالات پیشین آشکار می‌گردد که سند این کتاب علی‌رغم ادعای برخی از وهابیان بسیار قوی است و حتی می‌توان ادعای تواتر آن را کرد؛ زیرا کثرت ناقلان کتاب که بسیاری از آنان از وهابیان متعصب می‌باشند، همگی دال بر صحت سند این کتاب است که در مباحث گذشته بدان اشاره شد.

اشکال پنجم: بازگشت سلیمان از مخالفت خویش

آخرین شبهه و به عبارتی مهم‌ترین شبهه آنان بازگشت سلیمان از مخالفت خویش است. آنان مدعی هستند گرچه سلیمان در ابتدای امر کتاب *الصواعق* را در رد برادرش نگاشت، و لیکن در پایان عمر خویش از کرده خود پشیمان گشت و به درعیه بازگشت و کنار برادرش به زندگی خویش ادامه داد، بدون اینکه مخالفتی با او کند.^[79]
پاسخ

در پاسخ به این شبهه باید گفت که زنده ماندن سلیمان بعد از ورود به درعیه و هیجده سال زندگی در آنجا و سپس مردن به مرگ طبیعی هیچ‌یک قابلیت اثبات بازگشت او از مرامش را ندارد؛ زیرا با وجود کثرت گزارش‌های تاریخی مبنی بر مخالفت سلیمان با برادرش و نوشتن ردیه‌ای علیه او، برای رجوع او نیاز به دلیل محکمی داریم.

برخی از وهابیان معتقدند که سلیمان توبه‌نامه‌ای مبنی بر رجوع از سخنان خویش نوشته است که عبداللطیف بن عبدالرحمن نویسنده کتاب *مصباح الظلام* بدان اشاره نموده است.^[80] ولی این ادعا پذیرفتنی نیست؛ زیرا اولاً، سند این توبه‌نامه ضعیف است و جز از طرف مخالفان ذکر نشده است؛ درحالی‌که وجود اصل کتاب، هم از ناحیه موافقان و هم از ناحیه مخالفان ثابت شده است. ثانیاً، هیچ‌یک از هم‌عصران او به وجود این توبه‌نامه اشاره نکرده‌اند. ثالثاً، اگر وجود این توبه‌نامه صحت داشت، مخالفان در انتشار آن کوتاهی نمی‌کردند، اما در بررسی اشکالات کمتر کسانی را می‌یابیم که به این توبه‌نامه استناد کرده باشند. رابعاً، بسام، نویسنده کتاب *علماء نجد* که تنها نگارنده زندگی‌نامه‌ای مستقل برای سلیمان است، نیز انتساب این توبه‌نامه را نمی‌پذیرد. او بعد از اشاره به سخن عبداللطیف مبنی بر رجوع سلیمان بیان می‌دارد که این سخن نادرست و نسخه‌ای که در دست او است، با نسخه عبداللطیف مخالف است و مربوط به سال 1312 ق بعد از وفات سلیمان به قلم محمد بن عبدالله بن سلیمان عیاف است، می‌نویسد:

نسبت این نامه به سلیمان صحیح نیست، اما علت نسبت دادن این نامه به سلیمان یا به جهت حسن ظن به او و دوری فرزندان صالحش از سب و دشنام است یا برای ساکت کردن مخالفان دعوت است؛ زیرا آنها می‌گفتند که نزدیک‌ترین فرد به صاحب دعوت که برادرش باشد، با او مخالف است.^[81]

بسام در ادامه دلایل خود را مبنی بر عدم رجوع شیخ سلیمان از عقایدش این‌گونه بیان می‌کند:

1. او همزمان و همراه با علمای معاصرش به مبارزه با دعوت سلفی پرداخت و احدی بازگشت او از اعتقادش را ندید.
2. او در درعیه ساکن نشد، مگر از روی اکراه؛ همان‌گونه که ابن‌لعبون در تاریخ مخطوطش بدان اشاره کرده است که هم عصر سلیمان بود.

3. نشاطی از او در دعوت سلفی دیده نشد و حق در این است که اگر او از کرده خویش رجوع کرده بود، نباید فقط به همین یک رساله اکتفا می‌کرد.

4. من از نامه‌ای از تویجری، احمد و محمد دو پسر عثمان بن-شبانہ اطلاع یافتم که جوابی از این سه نفر به نامه سلیمان بود، و لکن دلالت می‌کرد که این نامه بعد از وفات شیخ محمد نگاشته شده است؛ در حالی-که سلیمان فقط دو سال بعد از برادر زنده بود؛ زیرا بسیار بعید است که او هیجده سال در درعیه در زمان حیات برادرش درباره عقیده اولش سکوت کند و بعد از وفات او، عقیده خود را بر رجوع و موافقت با برادرش آشکار سازد و شاید علت نوشتن این نامه در جواب همان علتی باشد که در بالا برای نسبت دادن آن نامه به سلیمان برشمردیم.^[82]

همچنین عبدالعزیز محمد بن- علی عبداللطیف، نویسنده کتاب *دعاوی المناوئین*، نیز با اشاره به عقیده بسام در عدم رجوع شیخ سلیمان از عقایدش، آن را ترجیح می‌دهد و بیان می‌کند که بعید به نظر می‌رسد شیخ سلیمان از عقایدش بازگشته باشد؛ زیرا عبدالرحمن بن-حسن پدر عبداللطیف، صاحب کتاب *مصباح الظلام*، در مطالبی که از او نقل شده است مانند انتساب شبهه عدم عارض شدن شرک بر این امت از ناحیه شیخ سلیمان^[83] و موارد دیگر^[84] هیچ سخنی از توبه کردن شیخ سلیمان به میان نیاورده است. از سوی دیگر عبداللطیف بن-عبدالرحمن نیز به گفته خودش، در اثنای نوشتن کتاب *مصباح الظلام* بر رجوع شیخ سلیمان آگاهی پیدا کرده است. از این-رو بعید به نظر می‌رسد که توبه سلیمان بر مجدد ثانی عبدالرحمن بن-حسن و پسرش مخفی مانده و عبداللطیف بر این مطلب بعد از مدتی آگاهی یافته باشد.^[85]

نتیجه-گیری

از مجموع مطالبی که از مورخان و علمای وهابیت بیان شد، کاملاً هویدا گردید که شیخ سلیمان از ابتدای حرکت برادرش شیخ محمد، به مخالفت با او پرداخت و هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در انتساب کتاب *الصواعق* به شیخ سلیمان نمی‌توان ایجاد کرد. همچنین واضح گردید که سلیمان برای نامه خویش هیچ عنوانی ذکر نکرده و کتاب بعدها از ناحیه دیگران بدین نام مشهور گردیده است. از سوی دیگر با توجه به اعتقاد شیخ سلیمان مبنی بر عصمت این امت و عدم عروض شرک بر مسلمانان تا روز قیامت و سخنان و استدلالات عالمان وهابی، آشکار گردید که سلیمان بن-عبدالوهاب با وجود سکونت در درعیه تا لحظه آخر بر عقاید خویش ثابت قدم بود و هیچ-گاه در عقاید خود دچار شک و شبهه‌ای نشد و مطرح کردن توبه سلیمان تنها شایعه‌ای برای خدشه‌دار نشدن جایگاه اجتماعی محمد بن-عبدالوهاب در میان مردم بوده است. همچنین در نهایت به -دلیل قوت و اتقان مطالب این کتاب و اثر بازدارندگی آن پیشنهاد می‌گردد در مقاله‌ای جداگانه به صورت تحلیلی به روش سلیمان در مقابله با برادرش در این کتاب پرداخته شود.

پی نوشت‌ها

[1]. الشیخ سلیمان بن‌عبدالوهاب بن سلیمان بن علی بن محمد بن احمد بن راشد بن برید بن مشرف بن عمر بن معضاد بن ریس بن زاخر بن محمد بن علوی بن وهیب الوهیبی التمیمی (علماء نجد، ج2، ص350).

[2]. عنوان المجد، ج1، ص71، پاورقی؛ علماء نجد، ج2، ص350؛ داعیه و لیس نبیاً، ص128. شایان ذکر است که در کتب تاریخی وهابیت مشخص نشده است که کدامیک از دیگری بزرگ‌تر بوده است؛ گرچه برخی شیخ سلیمان را به-جهت عهده‌دار شدن منصب قضاوت بعد از

- پدر بزرگ‌تر می‌شمرند.
[3]. داعیه و لیس نبیاً، ص 128.
- [4]. ر.ک: روضة الأفكار والأفهام، ص 83؛ عنوان المجد، ج 1، ص 37؛ علماء نجد، ج 1، ص 134.
- [5]. علماء نجد، ج 2، ص 350؛ داعیه و لیس نبیاً، ص 128.
- [6]. علماء نجد، ج 2، ص 350؛ تاریخ الفاخوری، ص 156؛ محمد بن-عبدالوهاب مصلح مظلوم و مفتری علیه، ص 61؛ داعیه و لیس نبیاً، ص 128؛ احتساب الشیخ محمد بن-عبدالوهاب، ص 88.
- [7]. عنوان المجد، ج 1، ص 65؛ روضة الأفكار و الأفهام، ص 106.
- [8]. عنوان المجد، ج 1، ص 68؛ روضة الأفكار و الأفهام، ص 108.
- [9]. عنوان المجد، ج 1، ص 37؛ روضة الأفكار و الأفهام، ص 83؛ مشاهیر علماء نجد، ص 23؛ تاریخ نجد، ص 108.
- [10]. زیرا اختلاف دو برادر بر سر عقاید بود و محمد بن-عبدالوهاب پیش از این عقاید خود را آشکار ساخته بود و پدر و برخی از استادانش با او مخالفت کرده بودند؛ به طوری-که پدرش از همان ابتدا با او مخالفت می-کرد و از طرز تفکر او هراسان بود، حتی استادان او درگفتار و کردارش ضلالت و گمراهی را می-دیدند و او را بسیار^۵ نکوهش می-کردند و مردم را از او برحذر می-داشتند. لذا به هیچ وجه بعید نیست که اختلاف آنها به قبل از وفات پدر نیز باز گردد (برای آگاهی بیشتر ر.ک: خلاصة الكلام، ص 229-230؛ السحب الوابله، ص 275).
- [11]. روضة الأفكار و الأفهام، ص 108؛ عنوان المجد، ج 1، ص 68.
- [12]. همان، ص 70؛ روضة الأفكار و الأفهام، ص 110.
- [13]. روضة الأفكار و الأفهام، ص 109؛ عنوان المجد، ج 1، ص 71.
- [14]. روضة الأفكار و الأفهام، ص 145؛ تاریخ ابن لعبون، ص 185؛ عنوان المجد، ج 1، ص 128؛ علماء نجد، ج 2، ص 352.
- [15]. تاریخ ابن لعبون، ص 185؛ داعیه و لیس نبیاً، ص 128.
- [16]. روضة الأفكار و الأفهام، ص 145.
- [17]. علماء نجد، ج 2، ص 353؛ داعیه و لیس نبیاً، ص 128.
- [18]. علماء نجد، ج 2، ص 353؛ داعیه و لیس نبیاً، ص 128.
- [19]. علماء نجد، ج 2، ص 350؛ تاریخ ابن لعبون، ص 204؛ تاریخ ابن عیسی، ص 86؛ تراجم لمتاخری الحنابلة، ص 156؛ علماء الحنابلة، 414؛ برخی تاریخ وفات او را سال 1210 ق دانسته‌اند. الأعلام، ج 3، ص 130.
- [20]. نقض فتاوی الوهابیة، ص 67؛ نقد الشیخ محمد عبدالوهاب من الداخل، ص 16.
- [21]. دعاوی المناوئین، ص 41-40.
- [22]. الصواعق الإلهیة، ص 31.
- [23]. اکثر کتاب-ها از این نام یاد کرده- اند.
- [24]. السحب الوابله، ص 275؛ علماء نجد، ج 2، ص 353؛ تاریخ الفاخوری، ص 156؛ دعاوی المناوئین، ص 40؛ کتب حذر منها العلماء، ص 270-271.
- [25]. نسخه خطی این اثر در کتابخانه احقاف حزموت موجود است (دعاوی المناوئین، ص 41؛ کتب حذر منها العلماء، ص 270). برخی منبع نسخه خطی مذکور را کتابخانه برلین ذکر کرده- اند (تاریخ البلاد العربیة السعودیة، ص 315-316).
- [26]. نسخه خطی مذکور در کتابخانه الازهریه بغداد موجود است (دعاوی المناوئین، ص 41؛ کتب حذر منها العلماء، ص 270-271).
- [27]. برای نمونه ر.ک: تاریخ البلاد العربیة السعودیة، ص 315-316.

- [28]. علماء نجد، ج2، ص353؛ تاریخ الفاخوری، ص156.
- [29]. السحب الوابله، ص275.
- [30]. علماء نجد، ج2، ص353.
- [31]. تاریخ الفاخوری، ص156.
- [32]. دعاوی المناوئین، ص40.
- [33]. کتب حذر منها العلماء، ص270-271.
- [34]. عنوان المجد، ج1، ص71، پاورقی؛ علماء نجد، ج2، ص353؛ دعاوی المناوئین، ص40؛ تاریخ الفاخوری، ص156.
- [35]. نقض فتاوی الوهابیة، ص67؛ نقد الشیخ محمد عبدالوهاب من الداخل، ص16.
- [36]. همان.
- [37]. روضة الأفكار و الأفهام، ص108؛ عنوان المجد، ج1، ص68.
- [38]. کتب حذر منها العلماء، ج1، ص271.
- [39]. نقد الشیخ محمد بن عبدالوهاب من الداخل، ص15-19.
- [40]. یاد آوری می‌کنیم مجله سراج منیر با دکتر عصام گفتگوی انجام داده است که در همین شماره مجله آن را می‌توانید مطالعه کنید.
- [41]. صحیح بخاری، ج8، ص149؛ فتح الباری، ج13، ص250.
- [42]. تصحیح خطأ تاریخی حول الوهابیة، ص99؛ مجلة البحوث الإسلامیة، «الشیخ سلیمان بن عبدالوهاب المفتری علیه»، ش60. شایان ذکر است که کتابی با عنوان دفع الارتیاب عن الشیخ محمد بن عبدالوهاب به قلم العوین و مقدمه کتاب البیان و الإشهار به قلم صالح الفوزان در توجیه مخالفت او نگاشته شده است که به علت برخی محدودیت‌ها، دسترسی به این دو کتاب امکان نداشت.
- [43]. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مجله سراج منیر، «نگاهی به زندگی بنیان‌گذار وهابیت»، ش2، تابستان 1390ش، ص131.
- [44]. روضة الأفكار و الأفهام، ص360؛ عنوان المجد، ج1، ص68.
- [45]. مؤلفات الشیخ محمد بن عبدالوهاب، مفید المستفید بکفر تارک التوحید، ص295-297.
- [46]. همان، ص286.
- [47]. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مجله سراج منیر، «بررسی کتاب تاریخ نجد نوشته حسین بن غنام»، ش2، تابستان 1390ش، ص254.
- [48]. روضة الأفكار و الأفهام، ص106.
- [49]. روضة الافکار و الافهام، ص108.
- [50]. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: علماء نجد، ج5، ص115-126.
- [51]. عنوان المجد، ج1، ص65.
- [52]. همان، ص68.
- [53]. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: علماء نجد، ج3، ص83-87.
- [54]. عنوان المجد، ج1، ص71.
- [55]. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: علماء نجد، ج2، ص108-112.
- [56]. تاریخ ابن لعبون، ص185.
- [57]. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: علماء نجد، ج1، ص81-122.
- [58]. همان، ج2، ص351.
- [59]. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: علماء نجد، ج6، ص189-204.

- [60]. السحب الوايلة، ص275.
- [61]. ر.ک: بحوث و تعليقات، ص21.
- [62]. ر.ک: دعاوى المناوئين، ص40-41.
- [63]. ر.ک: تاريخ الفاخورى، ص156.
- [64]. ر.ک: محمد بن-عبدالوهاب مصلح مظلوم و مفتري عليه، ص61.
- [65]. ر.ک: كتب حذر منها العلماء، ج1، ص271.
- [66]. ر.ک: مصباح الانام، ص11.
- [67]. ر.ک: خلاصة الكلام، ص229.
- [68]. ر.ک: معجم المؤلفين، ج4، ص269.
- [69]. ر.ک: الخبر و العيان، ص170.
- [70]. ر.ک: الإسلام في القرن العشرين، ص72.
- [71]. ر.ک: تاريخ البلاد العربية السعودية، ص244-316.
- [72]. ر.ک: تاريخ الدولة السعودية، ص27؛ احتساب الشيخ محمد بن-عبدالوهاب، ص88؛ الفجر الصادق، ص17؛ كشف الإرتياب، ص11؛ نقض فتاوى الوهابية، ص65؛ التوسل بالنبي 9 و جهلة الوهابيون، ص1؛ هذي هي الوهابية، ص239؛ الحقائق الإسلامية في الرد على المزاعم الوهابية، ص11؛ مخالفة الوهابية للقرآن والسنة، ص38؛ السلفية بين أهل السنة و الإمامية، ص341؛ السلفية و الوهابية، ص143؛ الوهابية في صورتها الحقيقية، ص84؛ الرد على الوهابية في القرن التاسع عشر، ص28؛ الوهابية فكراً و ممارسة، ص60؛ معجم المطبوعات العربية، ج1، ص168.
- [73]. مجلة البحوث الإسلامية، «الشيخ سليمان بن عبدالوهاب المفتري عليه»، ش 60؛ تصحيح خطأ تاريخي حول الوهابية، ص 98.
- [74]. ر.ک: ابتداء مقاله، ذيل عنوان نام کتاب.
- [75]. تصحيح خطأ تاريخي حول الوهابية، ص 99؛ مجلة البحوث الإسلامية، «الشيخ سليمان بن عبدالوهاب المفتري عليه»، ش 60.
- [76]. حميدان الشويعر يکی از شعراى بزرگ همعصر محمد بن-عبدالوهاب و محمد بن-سعود است و چون وى نسب محمد بن-عبدالوهاب را به يهود مى‌رساند، به دست آنها مسموم شد و به قتل رسيد. او در قصيده خود به اصطلاح وهايت اشاره کرده است که بدين شرح است: «و اظنه بمحمد يعنى امحمد الوهابية» (ر.ک: تاريخ آل سعود، ص25-26).
- [77]. علماء نجد، ج2، ص353؛ محمد بن-عبدالوهاب مصلح مظلوم و مفتري عليه، ص61؛ دعاوى المناوئين، ص40؛ عنوان المجد، ج1، ص71، پاورقى.
- [78]. تصحيح خطي تاريخي حول الوهابية، ص 99؛ مجلة البحوث الإسلامية، «الشيخ سليمان بن عبدالوهاب المفتري عليه»، ش 60.
- [79]. علماء نجد، ج2، ص353؛ تاريخ الفاخوري، ص156.
- [80]. مصباح الظلام، ص62.
- [81]. علماء نجد، ج2، ص355.
- [82]. علماء نجد، ج2، ص355.
- [83]. مجموعة الرسائل و المسائل النجدية، ج3، ص53، به نقل از دعاوى المناوئين، ص42.
- [84]. الدرر السنية، ج9، ص201، به نقل از دعاوى المناوئين، ص42.
- [85]. دعاوى المناوئين، ص41-42.

1. -- : 2.- : : 3.- : : 4.- : : 5.- : : 6.1411 : « - - » :
 : : 7.1388 6 2 2 : : 8.1419 : - : : 9.1419 : : 10.- : :
 .11.1413 : : 12.- : : 13.1419 : - : : 14.1427 : : 15.- : :
 : : 16.1420 : : 9 .17.1419 : : 18.1396 : : 19.1407 : :
 : - : 20.1421 : - : 21.1305 : - : 22.1425 : - : : :
 .23.1388 : -- : 24.1417 : - - : 25.1409 : - - : 26.1414 : : 27.- : :
 : : 28.1415 : - : 29.1989 : - : 30.- : - : 31.1418 : : :
 .32.- : - - : : 33.1415 : : 34.1410 : : 35.1998 : : 36.1422 : :
 : - : 37.1419 : - : 38.1402 : : 39.- : - : 40.1984 : : : - - :
 41.1426 : : : 42.- : : : 43.1967 : : : 60.44 « » : 9 « » : 10 12
 : 45.1978 « » : 46.1390 2 131 : : 47.1420 : : 48.1416 : :
 : 49.1394 - : : 50.1325 : : 51.- : - : : 52.1410 : : :
 : 53.- : - : - : : 54.1398 - : : 55.1429 : : : 56.1416 : : :
 : 57.1427 : 58.- - : : 59.1415 : : : 1387 - : : :